

# انتخابات خبرگان

## ترسیم نقش مردم در حکومت الهی



یکنواختی و یکسانی وجود ندارد، زیرا برخی علما در دادن اجازه اجتهاد سختگیر هستند ولی عده‌ای دیگر تساهل پیش می‌گیرند؛ وانگهی چون شیوه ارزیابی قبلی حوزه‌های علمیه براساس آزمون نبوده است، اظهار نظرها درباره افراد ملاک‌روشنی نداشت. در ادامه، به ذکر چند نکته مهم در این باره می‌پردازیم:

### نقش مردم در حکومت اسلامی

نقش مردم از دو جهت قابل بررسی است: یکی در مشروعیت‌بخشیدن به حکومت اسلامی و دیگری در عینیت‌بخشیدن به آن.

به اتفاق نظر همه مسلمانان مشروعیت حکومت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) از سوی خدای متعال بوده است؛ یعنی خدا حق حکومت را به ایشان عطا فرمود و رأی و نظر مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت آن حضرت نداشت. ولی در تحقق حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقش اساسی از آن مردم بوده؛ یعنی آن حضرت با یک نیروی قهری، حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد، بلکه خود مسلمانان از جان و دل با پیامبر بیعت کرده، با رغبت حکومت نبوی را پذیرا شدند و کمک‌های بی‌دریغ مردم بود که باعث تحکیم پایه‌های حکومت پیامبر شد.

مشروعیت حکومت ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز با نصب الهی است، یعنی خدای متعال است که حق حکومت را به امامان معصومین علیهم‌السلام واگذار کرده است، و پیامبر اکرم نقش مبلغ را در این زمینه داشته‌اند. ولی در تحقق‌بخشیدن به حکومت ائمه‌علیهم‌السلام تبیین و همراهی مردم نقش اساسی داشته است، از این رو حضرت علی (علیه السلام) با این که از سوی خدا به امامت و رهبری جامعه منصوب شده بود و حکومت ایشان مشروعیت داشت ولی ۲۵ سال از دخالت در امور اجتماعی خودداری کرد، زیرا مردم با ایشان بیعت نکرده بودند. ایشان با توسل به زور حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد.

درباره حکومت در زمان غیبت معصوم باید گفت: بیش‌تر فقهای شیعه بر این باورند که در زمان غیبت، «فقیه» حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصومین علیهم‌السلام به فقها واگذار شده است. پس در زمان غیبت - مشروعیت حکومت از سوی خداست نه از سوی آرای مردم. نقش مردم در زمان غیبت نیز فقط عینیت‌بخشیدن به حکومت است، نه مشروعیت بخشیدن به آن.

### ولایت‌فقیه، تنها شکل حکومت دینی

ابتدا ببینیم نظریه ولایت‌فقیه دربردارنده چه پیامی است. به‌طور خلاصه می‌توان درباره ولایت‌فقیه گفت: در زمانی که امام معصوم حاکمیت ندارد، فقهای که با شرایطی خاص از طرف معصومان علیهم‌السلام به حاکمیت نصب

### خبرگان خبرساز

انتخابات چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری آذرماه امسال برگزار می‌شود. این در حالی است که برخی مطبوعات و سایت‌های سیاسی از مدت‌ها پیش اخبار و شایعاتی را در این‌باره بازتاب داده و بدین وسیله بر حساسیت این انتخابات افزوده‌اند.

رهبری، در جمهوری اسلامی رکن اساسی و محور اصلی نظام به شمار می‌آید و این جایگاه در قانون اساسی ضامن عدم انحراف سازمان‌ها و نهادهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود شناخته شده است. حوزه مسئولیت‌ها و اختیارات رهبری ایجاب می‌کند که شایسته‌ترین فرد که دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و سیاسی است عهده‌دار آن باشد. به همین دلیل برای برگزیده شدن طبق معیارهای دقیق، انتخاب رهبری غیرمستقیم صورت می‌پذیرد. بدین شیوه که مردم، ابتدا گروهی را به عنوان نمایندگان مجلس خبرگان انتخاب می‌کنند و سپس این برگزیدگان به انتخاب رهبر می‌پردازند و در دوران رهبری نیز عملکرد او را به‌دقت ارزیابی می‌کنند. عزل رهبر نیز از اختیارات مجلس خبرگان است. درحقیقت، مجلس خبرگان وظیفه شناسایی، انتخاب و نظارت بر رهبری را بر عهده دارد.

نخستین انتخابات مجلس خبرگان ۱۹ آذر ۱۳۶۱ با شرکت هجده‌میلیون نفر از مردم برگزار شد و ۷۵ نماینده آن، اولین نشست خود را ۲۲ تیر ۱۳۶۲ آغاز کردند. شاخص‌ترین فعالیت این مجلس، تعیین رهبر معظم انقلاب پس از رحلت امام بود. هر دوره مجلس خبرگان هشت سال است. دوره‌های دوم و سوم به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۸ آغاز به کار کردند و چهارمین مجلس خبرگان که انتخابات آن در سال جاری برگزار می‌شود، تیرماه ۱۳۸۶ افتتاح خواهد شد.

نقطه آغاز مباحث زود هنگام جناح‌ها برای انتخابات خبرگان، برگزاری هم‌زمان این انتخابات و انتخابات شورای شهر و روستا با هدف کاهش هزینه‌ها و باشکوه برگزاری انتخابات بود که برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن را مطرح کردند، اما دامنه بحث گسترش یافت و به مسأله مرجع تعیین صلاحیت نامزدها، شرایط داوطلبان، حضور زنان و افراد غیر روحانی در این مجلس گسترش یافت.

در دومین دوره مجلس خبرگان بررسی صلاحیت نامزدهای این مجلس از مراجع تقلید یا استادان برجسته حوزه‌های علمیه به شورای نگهبان واگذار شد. شیوه گذشته انتقادهای فراوانی را برانگیخته بود، از جمله این که در این زمینه

به‌طور خلاصه می‌توان درباره ولایت‌فقیه گفت: در زمانی که امام معصوم حاکمیت ندارد، فقهای که با شرایطی خاص از طرف معصومان علیهم‌السلام به حاکمیت نصب شده‌اند، عهده‌دار اداره جامعه بر اساس اسلام می‌شوند.

مردم حتی در زندگی روزمره خود وقتی می‌خواهند برای امر مهمی تصمیم بگیرند و انتخابی را انجام دهند، برای اطمینان بیشتر در صلاحیت شخص انتخاب شده، کسانی را واسطه انتخاب خود قرار می‌دهند و یا با آنان مشورت می‌کنند، به‌ویژه هنگامی که بخواهند بهترین متخصص را انتخاب کنند. ... راه معقول و قابل اعتماد برای انتخاب بهترین فقیهی که دارای ویژگی‌های رهبری است، انتخاب توسط فقیهانی است که فقها را می‌شناسند.



می‌دانند، گرچه دستوردهنده را معصوم نمی‌دانند. فرض کنید فرماندهی در جنگ به سربازان خود دستوری بدهد؛ اگر سربازان بخواهند به استناد این که احتمال دارد فرمانده خطا کند، از دستور سرپیچی نمایند، آیا کار جنگ سامان خواهد گرفت؟ آیا اقدام و حرکتی صورت می‌گیرد؟ آیا شکست این گروه حتمی نیست؟ پس تبعیت نکردن چنان زبانی دارد که با ضرر ناشی از پیروی از دستور اشتباه قابل مقایسه نیست. زمانی که به پزشک متخصص مراجعه می‌کنید، آیا احتمال خطا در تشخیص او را می‌دهید؟ باوجود چنین احتمالی از مراجعه به پزشک چشم نمی‌پوشید.

اطاعت نکردن از حاکم موجب هرج و مرج و اختلال نظام جامعه می‌گردد. ضرر ناشی از این هرج و مرج بسیار بیش‌تر از ضرری است که گاه در اثر اطاعت از یک دستور اشتباه به جامعه وارد می‌شود.

در تمام موارد مذکور روش خردمندان اعتنا نکردن به احتمالات ضعیف به هنگام عمل است. حال اگر به خصوصیات ولی فقیه توجه کنیم و در نظر داشته باشیم که حاکم اسلام همیشه در هر کاری با صاحب‌نظران و متخصصان مشورت می‌کند و بعد تصمیم می‌گیرد و مردم هم وظیفه دارند از خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی برای حاکم شرعی مضایقه نکنند، احتمال خطا تا حد بسیاری کاهش می‌یابد و دیگر معقول نیست از دستورهای او سرپیچی کنیم.

### حرف آخر: غرضی در کار نیست؟!

در پایان باید گفت اشکال عدم عصمت درباره هر حاکم و رئیس در هر حکومتی وارد است، ولی اگر این اشکال در مورد نظام ولایت فقیه مطرح می‌گردد و در مورد نظام‌های دیگر این اشکال مطرح نمی‌شود، ما را به این برداشت طرح این گونه اشکالات شکستن قداست رهبری نظام اسلامی است، زیرا قداست رهبر در موارد بسیاری سد راه دشمنان و برهم‌زننده نقشه آنان بوده است. اگر با یک فرمان امام راحل قدس سره حصر آبادان شکسته شد، به‌علت این بود که به ذهن هیچ‌یک از رزمندگان خطور نکرده بود که مخالفت با امر ایشان جایز است یا نه. پس توجه داشته باشیم همه اشکالات برای دریافت جواب حق مطرح نمی‌گردد، بلکه انگیزه این اشکال تراشی امور دیگری است.

بهترین فقیه‌ی که دارای ویژگی‌های رهبری است، انتخاب توسط فقیهانی است که فقها را می‌شناسند.

بدون تردید انتخاب بهترین قاضی، باید توسط قضات انجام گیرد، هم‌چنان که استادان دانشگاه می‌توانند بهترین استاد را معرفی کنند. چنان‌که ما برای انتخاب بهترین متخصص جراح قلب، از مردم کوچه و بازار سؤال نمی‌کنیم. بنابراین، برای اطمینان بیش‌تر در صلاحیت رهبری، انتخاب وی توسط خبرگان از اعتبار بالاتری برخوردار است. افزون بر این که فقه‌ای عضو خبرگان، کمتر تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی‌ها واقع می‌شوند. و در نتیجه در جو آرام و مطلوبی ولی فقیه را کشف و به مردم معرفی می‌کنند.

### اطاعت بی‌چون و چرا؟!

روشن است در میان معتقدان به ولایت فقیه هیچ‌کس معتقد به عصمت ولی فقیه نبوده و حتی چنین ادعایی نکرده است، زیرا ما معتقدیم فقط پیامبران، حضرت زهرا و امامان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین معصومند. اکنون سؤال این است: با توجه به عدم عصمت ولی فقیه و احتمال خطا و اشتباه در او، آیا این احتمال مانع اطاعت از وی می‌شود؟ به‌نظر می‌آید چنین ملازمه‌ای وجود ندارد یعنی چنان نیست که اگر کسی معصوم نبود، اطاعت او لازم نباشد. اگر به سیره عملی شیعیان توجه کنیم، می‌بایم آن‌ها بی‌چون و چرا از مراجع، تقلید می‌کرده‌اند و به فتوای آنان عمل می‌نموده‌اند، درحالی که هیچ‌کس معتقد به عصمت مراجع نبوده، بلکه با تغییر فتوای مرجع می‌فهمیدند نه تنها او عصمت ندارد، که قطعاً اشتباه هم کرده است، زیرا یا فتوای پیشین او خطا بوده و یا فتوای جدیدش. ولی با این حال هیچ‌کس اندک‌تردیدی در وجوب تقلید از مراجع ندارد. حال به سؤال مورد نظر خود بپردازیم. آیا احتمال خطا در ولی فقیه، موجب عدم اطاعت از او می‌شود؟

شکی نیست که هر جامعه‌ای نیازمند حکومت است و قوام حکومت به دو امر است. یکی حق حاکمیت، یعنی کسانی حق داشته باشند دستور بدهند و فرمان صادر کنند؛ و دیگری ضرورت اطاعت و فرمان‌برداری. اگر یکی از این دو تحقق نیابد، حکومتی به وجود نمی‌آید. حال اگر احتمال خطا، مجوز سرپیچی از دستور حاکم باشد، چون این احتمال هیچ‌گاه منتفی نیست، اطاعت از حاکم هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت و یک‌رکن حکومت محقق نخواهد شد، پس حکومت از بین خواهد رفت.

اگر به روش خردمندان در زندگی توجه کنیم، می‌بایم آنان در مواردی اطاعت را ضروری

و باید روابط بین‌المللی را بداند و دشمنان و دوستان داخلی و خارجی را تشخیص دهد. این‌ها مهارت‌هایی است که برای هر حاکم لازم است و گرنه او در تدبیر جامعه با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد.

ممکن است سایر شرایط مذکور در غیر فقیه موجود باشد، ولی شرط فقاقت، ما را ملزم می‌دارد حاکم شرعی، فقیه جامع شرایط باشد. باید گفت شرایط مذکور برای حاکم دینی، مورد تأکید پیشوایان دینی است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«ای مردم! شایسته‌ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به‌دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد.»

با توجه به شرایط مذکور ما مدعی هستیم حکومت مشروع از دیدگاه ما فقط ولایت و حکومت فقیه است.

### یک سؤال مهم

آیا انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی که با رأی مستقیم مردم انجام می‌شود دارای ارزش و اعتبار بیش‌تری نیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید معیار ارزش و اعتبار سازمان‌ها و اشخاص در نظام سیاسی اسلام را مورد توجه قرار داد. معیار اعتبار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، انتساب به خداوند است. این انتساب در عصر غیبت با تأیید و تنفیذ ولی فقیه است. از این‌رو کسانی که انتخاب می‌شوند - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - اگر میزان انتسابشان به خدا مساوی باشد، دارای اعتبار و ارزش یکسانند.

اگر مقصود از پرسش این باشد که برای انتخاب اصلح و اطمینان بیش‌تر در صحت تشخیص او، انتخاب مستقیم بهتر است، این گمان درست نیست، زیرا دست‌کم در مورد انتخاب رهبر که مردم غیرمستقیم به او رأی می‌دهند، انتخاب غیرمستقیم بیش‌تر قابل اطمینان است، زیرا مردم، توسط گروهی از فقها (خبرگان) که از فقاقت بهره دارند و افراد شایسته را بهتر می‌شناسند، رهبر را انتخاب می‌کنند. بدون شک، این انتخاب، دقیق‌تر و مطمئن‌تر از انتخاب مستقیم است.

مردم حتی در زندگی روزمره خود وقتی می‌خواهند برای امر مهمی تصمیم بگیرند و انتخابی را انجام دهند، برای اطمینان بیشتر در صلاحیت شخص انتخاب شده، کسانی را واسطه انتخاب خود قرار می‌دهند و یا با آنان مشورت می‌کنند، به‌ویژه هنگامی که بخواهند بهترین متخصص را انتخاب کنند. در جمهوری اسلامی که هدف آن اداره جامعه با قوانین اسلامی است و اسلامیت نظام، فقط با ولی فقیه تضمین می‌گردد، راه معقول و قابل اعتماد برای انتخاب

شده‌اند، عهده‌دار اداره جامعه بر اساس اسلام می‌شوند.

در ادامه باید گفت: هر تشکیلات حکومتی، اهدافی هم‌چون: تأمین نیازمندی‌های شهروندان، برقراری امنیت داخلی، برقراری روابط با کشورهای دیگر که تضمین‌کننده منافع ملی است و... را تعقیب می‌کند؛ پس باید هر حکومتی دو ویژگی را دارا باشد؛ یکی راه رسیدن به این اهداف را بداند و در این راستا جامعه را آن‌چنان اداره کند که این اهداف تحقق یابند؛ دیگری این که مورد اعتماد مردم باشد، یعنی شهروندان مطمئن باشند در سایه این حکومت، آبرو، جان و مالشان حفظ می‌شود. هر انسانی با هر عقیده، این دو ویژگی را شرط لازم حکومت می‌داند و انتظار دارد سردمداران حکومت به این دو شرط، جامه عمل بپوشانند.

اگر حکومتی دینی باشد، باید در کنار اهداف مذکور، هدف دیگری را نیز در نظر داشته باشد و آن، آماده‌کردن زمینه رشد و ترقی معنوی شهروندان است. این هدف برای حکومت دینی از چنان اهمیتی برخوردار است که اهداف دیگر تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر این هدف اولویت اول را در نظام اسلامی دارد. حال با توجه به تمایز حکومت دینی از حکومت‌های دیگر، چه کسی باید رهبری این حکومت را که برآورنده اهداف فوق است، برعهده بگیرد؟

### شرایط حاکم دینی

از آن‌رو که در حکومت دینی، اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی است، آن‌کس که در رأس قدرت قرار دارد، باید آگاهی کافی به قوانین اسلامی داشته باشد، تا در جریان اداره اجتماع از این قوانین سرپیچی نشود. این آشنایی باید در حد اجتهاد باشد.

بنابراین، اولین شرط حاکم دینی، اجتهاد در فقه است. ضرورت این شرط بسیار روشن است؛ زیرا هر کس مجری قانون شد، باید کاملاً از آن آگاهی داشته باشد، و در میان مسلمانان، فقها بیش‌ترین اطلاع و آگاهی را از قوانین شرعی و دینی دارند.

دومین شرط، تقوا و صلاحیت اخلاقی است؛ زیرا اگر حاکم از تقوا برخوردار نباشد قدرت، او را تباه می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم دارد. برای حاکم - در هر نظام - درستکاری و امانت‌داری شرط است، تا شهروندان با اطمینان و اعتماد رزم امور را بدو بسپارند، ولی برای حاکم دینی، تقوا و درستکاری در حد اعلا ضروری است.

سومین شرط، آگاهی و اهتمام به مصالح اجتماعی است؛ یعنی کسی که حاکم مردم است، باید بداند در چه اوضاعی جامعه را اداره می‌کند.

